

## تحلیلی بر فعالیت‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی امیرمؤمنان علی علیه السلام در عصر خلفای سه‌گانه

غلامحسن محرمی<sup>۱</sup>

### چکیده

پژوهش حاضر با هدف تحلیل و بررسی فعالیت‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی امیرمؤمنان علی علیه السلام در عصر خلفای سه‌گانه به روش توصیفی-اسنادی انجام شد. بدین منظور گزارش‌های موجود در منابع تاریخی با هدف روشن ساختن تلاش‌های ایجابی امیرمؤمنان علیه السلام در این مقطع باروش تاریخی و بررسی سندی-محتوایی، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج بررسی‌ها نشان داد که اگرچه عصر خلفای سه‌گانه رهبری سیاسی جامعه اسلامی در دست آن حضرت نبود، ایشان هیچ‌گاه منزوی نبوده بلکه فعالیت‌های ایجابی چون اهتمام به آموزش علوم اسلامی و انتقال معارف نبوی به نسل‌های بعد، ارائه مشورت در امور سیاسی و نظامی، قضاوت و برخی فعالیت‌های اقتصادی را انجام می‌دادند.

**واژگان کلیدی:** سیره امام علی علیه السلام، خلیفه، مرجعیت علمی امام علی علیه السلام، فتوحات امام علی علیه السلام، فعالیت‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی امیرمؤمنان علی علیه السلام.

## ۱. مقدمه

هرچند پس از جریان سقیفه و استقرار حکومت ابوبکر تا پایان حکومت عثمان، امیرمؤمنان علیه السلام از نظر سیاسی در مصدر امور نبود، ولی از نظر علمی، جایگاه ایشان حفظ شد و رقبای آن حضرت مجبور شدند اعلمیت و افضلیت علمی ایشان را بپذیرند؛ زیرا جامعه باید براساس قوانین اسلامی اداره می‌شد و کسی جز امیرمؤمنان علیه السلام توانایی پاسخ‌گویی به مشکلات فقهی، قضایی و کلامی جامعه را نداشت. بنابراین، آن حضرت در جایگاه اول عالم مدینه که پایتخت و مرکز جهان اسلام بود، مطرح شد. سیوطی در تدریب *الراوی* از مسروق که از بزرگان تابعان بود، نقل کرده است: «علم به سه نفر ختم می‌شود؛ علی بن ابی طالب علیه السلام که عالم مدینه بود، عبدالله بن مسعود که عالم عراق بود و ابوالدرداء که عالم شام بود. هرگاه اینان با هم جمع می‌شدند دو عالم عراق و شام از عالم مدینه پرسش می‌کردند، ولی او از آنها نمی‌پرسید» (سیوطی، ۱۴۰۹ ه.ق). در این زمان همه آحاد جامعه به علم حضرت علی علیه السلام نیاز داشتند، حتی در عصر بنی‌امیه که آن حضرت را در منابر سب و لعن می‌کردند نیز از میراث فقهی و قضایی ایشان بهره می‌بردند (مسلم نیشابوری، ۱۴۱۴ ه.ق، ۱۰/۱؛ ذکاوتی قراقرلو، ۱۳۸۴). امیرمؤمنان علیه السلام در این زمان کار فرهنگی و علمی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را ادامه داد و توانست مبانی فکری تمدن اسلامی را پایه‌گذاری و علوم اسلامی را تأسیس کند. هرچند مطالبی در این زمینه در منابع کهن و کتاب‌های معاصرین آمده است، ولی پژوهشی در موضوع مقاله حاضر تاکنون صورت نگرفته است. در منابع کهن از تلاش‌های امیرمؤمنان علیه السلام در عصر سه خلیفه هیچ‌گاه به‌طور مستقل بحث نشده است و باید این مطالب را در بیان فضائل و مناقب آن حضرت یا در لابه‌لای مباحث فقهی و کلامی و نیز در تاریخ خلفای سه‌گانه به‌دست آورد. کتب جدید نیز بیشتر مباحث سیاسی را بررسی کرده‌اند. مسئله اصلی پژوهش بررسی این سؤال است که آیا امیرمؤمنان علیه السلام در عصر خلفای سه‌گانه به‌طور کامل خانه‌نشین بود و فقط به عبادت و امور فردی می‌پرداخت یا فعالیت‌های اجتماعی و علمی نیز داشت؟

## ۲. تلاش‌های علمی امیرمؤمنان علیه السلام در عصر خلفای سه‌گانه

مهمترین تلاش امیرمؤمنان علیه السلام در عصر خلفا نگارش کتاب بود. سیوطی معتقد است که



آن حضرت به مسئله منع نگارش حدیث توجیهی نداشت و نگارش علم می‌کرد. (سیوطی، ۱۴۰۹ هـ.ق) یکی از آن کتاب‌ها قرآن بود که براساس ترتیب نزول مکتوب شد (امین عاملی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۵۳۹/۱). کتاب جامعه نیز به صورت طومار و به طول چهل ذراع و به خط آن حضرت و به املائی پیامبر ﷺ نوشته شده است (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۲۳۸/۱). کتاب جفر که در آن از حوادث آینده سخن به میان آمده است نیز توسط حضرت علی علیه السلام نوشته شده است (امین عاملی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۵۳۹/۱). بنابراین، مؤسس علم جفر را امام علی علیه السلام می‌دانند (حاجی خلیفه، بی‌تا، ۵۹۱/۱). عبدالحی کتانی از کتاب بهجه الافاق فی علم الحروف والافواق نوشته محمد بن غلانی دانکوری سودانی نقل کرده است که امام علی علیه السلام در جفر و جامعه و اسرار حروف کونیه کتاب نوشته است و آن هزار و هفتصد چشمه از کلیدهای اسرار است (کتانی، بی‌تا).

امیرمؤمنان علیه السلام اولین نفر از صحابه است که مربع صد را در صد وضع کرد. (حاجی خلیفه، بی‌تا، ۵۹۱/۱). همچنین کتاب مصحف فاطمه را حضرت زهرا علیها السلام به امیرمؤمنان علیه السلام املاء کرده و آن حضرت نوشت (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۲۴۰/۱). در احادیثی از ائمه آمده است که مصحف فاطمه علیها السلام کتابی است به اندازه قرآن که از قرآن چیزی در آن نیست (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۲۳۹/۱)؛ یعنی کتابی جدای از قرآن است.

از جمله فعالیت‌های علمی امیرمؤمنان علیه السلام پاسخ‌گویی به شبهه‌های کلامی و مناظره با عالمان دیگر ادیان بود. گاهی برخی از عالمان حقیقت‌جوی یهود و نصاری به مدینه می‌آمدند تا درباره اسلام تحقیق و بررسی کنند که در نتیجه با ناتوانی کسانی که خود را جانشین پیامبر ﷺ می‌نامیدند، مواجه می‌شدند. در این هنگام امیرمؤمنان علیه السلام وارد عمل می‌شد و از زیر سؤال رفتن اسلام جلوگیری می‌کرد (صدوق، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۵۹۵/۲). در زمان حکومت ابوبکر گروهی از کشور روم به مدینه آمدند که در میان آنها یکی از عالمان نصاری بود که از جانشینی پیامبر ﷺ پرس و جو می‌کرد. ابوبکر را به او نشان دادند و بعد از اینکه ابوبکر از پاسخ پرسش‌های او بازماند سلمان فارسی خدمت امیرمؤمنان علیه السلام رسید و این موضوع را اطلاع ایشان رساند. حضرت علی علیه السلام به همراه دو فرزندش، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام، به مسجد آمدند. ایشان ابتدا فرد نصرانی را از نسب و جایگاه خود مطلع کرد و وقتی پاسخ سؤالات آن عالم مسیحی در مورد توحید و باری تعالی را داد آن نصرانی پیشانی



حضرت علیه السلام را بوسید و کلمه شهادتین را بر زبان راند و مسلمان شد (طبرسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۱/۲۰۵).

ابن ابی الحدید از دانشمندان بزرگ اهل سنت، منشأ تمام علوم اسلامی را امیرمؤمنان علیه السلام می‌داند. او علم کلام شیعه امامیه و زیدیه را به ائمه علیهم السلام، کلام اهل حدیث یعنی، کلام اشعری را برگرفته از معتزله و کلام معتزلی را نیز به واسطه واصل بن عطا و از او به واسطه ابوهاشم، پسر محمد حنفیه، به امیرمؤمنان علیه السلام منتهی می‌داند. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۱/۱۷) عبدالقاهر بغدادی نیز نخستین متکلم اهل سنت از صحابه را علی بن ابی طالب می‌داند؛ زیرا قدریه ادعا کرده‌اند که رهبر آنها یعنی، واصل بن عطا مذهبش را از پسران حضرت علی علیه السلام گرفته است (بغدادی، ۱۴۱۷ هـ.ق). ابن ابی الحدید در مورد فقه می‌گوید که تمام شاخه‌های فقه به حضرت علی علیه السلام منتهی می‌شود. علاوه بر فقه، درباره مذاهب فقهی اهل سنت معتقد است که همه آنها به فقه حنفی منتهی می‌شوند و ابوحنفیه شاگرد امام صادق علیه السلام است و علم امام صادق علیه السلام هم به امیرمؤمنان علیه السلام منتهی می‌شود (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۱/۱۷). همچنین ابن ابی الحدید مدعی است که قرائت تمام ائمه علیهم السلام به امیرمؤمنان علیه السلام برگشت دارد مانند ابن عمرو بن علا و عاصم بن النجود که این دو نفر از ابوعبدالرحمن سلمی آموخته‌اند و ابوعبدالرحمن هم از شاگردان امیرمؤمنان علیه السلام است (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۱/۱۸).

### ۳. تربیت شاگردان توسط امیرالمؤمنین علیه السلام در عصر خلفای سه گانه

در عصر خلفای سه‌گانه، امام علی علیه السلام مرجعیت علمی داشت. بنابراین، تعدادی از صحابه و تابعین در محضر ایشان شاگردی می‌کردند. احمد بن محمد بن خالد برقی، راویان حدیث از امیرمؤمنان علیه السلام را ۱۱۴ نفر معرفی کرده است. (برقی، ۱۴۱۹ هـ.ق) شیخ طوسی آنها را ۴۴۸ نفر می‌داند (طوسی، ۱۴۱۵ هـ.ق) که شاخص‌ترین آنها عبارتند از: سلمان فارسی، ابوذر غفاری، عمار یاسر، کمیل بن زیاد، مالک اشتر، محمد بن ابی بکر، ابورافع، علی و عبیدالله فرزندان ابورافع، اویس قرنی، میثم تمار، اصبع بن نباته، جابر بن عبدالله انصاری، حارث همدانی، حبیب بن مظاهر، حجر بن عدی، حدیفه بن یمان، رشید هجری، زین حبیب، سلیم بن قیس هلالی، زید و سیحان و صعصه (فرزندان صوحان)، عبدالله بن جعفر بن ابی طالب، عبدالله بن

عباس، عدی بن حاتم، زیدبن وهب و عثمان بن حنیف. به گفته یعقوبی، اصحاب و شاگردان امیرمؤمنان علیه السلام که علم را از او به نسل های بعدی رساندند عبارتند از: حارث اعور، ابوالطفیل عامر بن وائله، حبه عرنی، رشید هجری، حویزه بن مسهر، اصبع بن نباته، میثم تمار، حسن بن علی (ابن واضح یعقوبی، بی تا، ۲/۲۱۴).

حسن بصری یکی از شاگردان امام علی علیه السلام گفته است: «هر حدیثی را که بدون واسطه گفته ام: قال رسول الله صلی الله علیه و آله، از علی بن ابی طالب شنیده ام». (حلی، ۱۴۰۰ هـ.ق، ۲/۱۲۲) حسن بصری در زمان حجاج بن یوسف محل مراجعه مردم بود ولی تقیه می کرد و نمی توانست آشکارا از امیرمؤمنان علیه السلام نام ببرد (ابن شهر آشوب، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۲/۵۶؛ ذهبی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۴/۵۸۰). حسن بصری شخصی است که پیروان اهل بیت علیهم السلام میانه خوشی با او نداشتند. براساس نظر نجاشی، طبقه نخست از صاحبان کتاب و حدیث نویسان شیعه از اصحاب و شاگردان امیرمؤمنان علیه السلام بودند (نجاشی، ۱۴۱۶ هـ.ق) مانند ابورافع قبطنی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و خزانه دار حکومت امیرمؤمنان علیه السلام که کتابی در حدیث به نام *السنن و الاحکام و القضايا* داشت. نجاشی به سندش به کمک نواده اش، محمد بن عبیدالله بن ابی رافع، نقل کرده است: «ابورافع این کتاب را از امیرمؤمنان علیه السلام نقل کرده است» (نجاشی، ۱۴۱۶ هـ.ق). سید محسن امین می گوید: «او اولین کسی است که حدیث را در باب ها مرتب کرده است» (امین عاملی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۱/۲۰۰). کتاب حدیث *جائلیق* نیز از سلمان فارسی است که پادشاه روم برای تحقیق درباره اسلام به مدینه فرستاده بود و در کتاب *خطبه* از ابوذر امور بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله شرح داده شده است (ابن شهر آشوب، ۱۳۸۰). ابن شهر آشوب، اصبع بن نباته را از نخستین مصنفان در اسلام می داند که عهدنامه مالک اشتر و وصیت امیرمؤمنان علیه السلام به محمد بن ابی بکر را نقل کرده است. (نجاشی، ۱۴۱۶ هـ.ق) کتاب *عجایب احکام امیرالمؤمنین علیه السلام* هم از ابن شهر آشوب است که علی بن ابراهیم قمی آن را روایت کرده و سید محسن امین می گوید: «نسخه خطی این کتاب نزد ماست» (امین عاملی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۱/۲۰۲). ربیع بن سمیع کتابی در زکات چهارپایان از امیرمؤمنان علیه السلام نقل کرده است (نجاشی، ۱۴۱۶ هـ.ق). علی بن ابی رافع از تابعان و از شاگردان امیرمؤمنان علیه السلام و کاتب و خزانه دار آن حضرت بود و نجاشی او را در طبقه اول مؤلفان شیعه می دانست. وی کتابی در فنون فقه و ابواب آن دارد که سند کتاب به عبیدالله بن علی بن ابی رافع منتهی می شود (نجاشی، ۱۴۱۶ هـ.ق).



عبیدالله بن ابی رافع صاحب کتابی به نام *قضایای امیرالمؤمنین* بود. شیخ طوسی این کتاب را از طریق فرزندش، محمد بن عبیدالله، نقل کرده است (طوسی، ۱۴۱۷ هـ.ق). عبیدالله بن حر جعفی نسخه‌ای از *امیرمؤمنان* علیه السلام روایت کرده است (نجاشی، ۱۴۱۶ هـ.ق).

حاجی خلیفه، مفسران طبقه تابعان را از شاگردان چند نفر صحابه می‌داند که عبارتند از: ابن عباس، ابن مسعود و زید بن اسلم که دو نفر از آنها شاگرد *امیرمؤمنان* علیه السلام هستند. (حاجی خلیفه، بی تا، ۳۵۵/۱) مورخان و محدثان از ابن عباس و ابن مسعود نقل کرده‌اند: «قرآن بر هفت حرف نازل شده و هیچ حرفی از آن نیست مگر اینکه ظاهر و باطنی دارد و علی علیه السلام علم ظاهر و باطن، هر دو را دارد» (ابونعیم اصفهانی، بی تا، ۶۵/۱؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ۴۳/۲). ابن عباس بعد از *امیرمؤمنان* علیه السلام مهمترین مفسر در میان مسلمانان است و بیشتر مفسران نسل بعدی که از اقوال و روایات آنها کتاب‌های تفسیری نوشته شده است از شاگردان ابن عباس بودند مانند مجاهد بن جبر مکی، سعید بن جبیر، عکرمه مولی بن عباس، طاووس بن کیسان یمانی و عطابن ابی رباح (حاجی خلیفه، بی تا، ۳۵۵/۱).

#### ۴. فعالیت‌های اقتصادی *امیرمؤمنان* علیه السلام

در عصر خلفای سه‌گانه، *امیرمؤمنان* علیه السلام زمین‌های زیادی را آباد کرد. دلیل اشتها رآن حضرت به کنیه ابوتراب، کار بسیار در زمین‌های کشاورزی بود. (ر.ک.، صدوق، ۱۳۸۵، ۱۵۷/۱) زمین‌های آباد شده توسط آن حضرت در اطراف مدینه مشهور بود و شرح حال آنها در منابع تاریخی آمده است. یکی از این زمین‌ها املاک منطقه ینبع بود که ابن شبهه درباره آنها می‌گوید:

اموال علی علیه السلام در ینبع چشمه‌هایی پراکنده است از جمله چشمه‌ای به نام عین البحیر و چشمه‌ای به نام عین نولا که امروزه به آن الغدر می‌گویند و این همان ملکی است که می‌گویند علی علیه السلام با دست خود در آن کار می‌کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله در واقعه ذی‌العشیره که کاروان قریش را تعقیب می‌کرد در این ملک نماز خواند. نه‌ری از چشمه عین‌الحدث در ینبع و سهمی از چشمه الغصیبه نیز برای علی علیه السلام بود.

(ابن شبهه نمیری، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۲۲۱/۱)

ابن شبهه گفته است که املاک دیگر *امیرمؤمنان* علیه السلام در مدینه عبارت بود از: الفقیرین در منطقه عوالی، بئرالملک در منطقه قناه و الادبیه در وادی اضم که در زمان ابن شبهه در

دست افراد مختلف پراکنده بوده است. عین ناقه در وادی القرنی که به آن عین حسن می‌گویند از صدقات علی علیه السلام است که در زمین‌های بیره از ناحیه علا قرار دارد. این ملک مدتی در دست عبدالرحمن بن یعقوب بن ابراهیم بن محمد بن طلحه تیمی بود تا اینکه حمزه بن حسن بن عبیدالله بن عباس بن علی در زمان حکومت برادرش، عباس بن حسن در مدینه از سوی منصور عباسی درخواست استرداد آنها را داد که حکم به نفع او صادر شد و زمین‌ها را به موقوفات امیرمؤمنان علیه السلام ملحق کردند. (ابن شبه نمیری، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۱/۲۳۳-۲۳۵)

امام علی علیه السلام همچنین در وادی قری، ملکی داشت که حمزه بن حسن در زمان حکومت برادرش عباس بن حسن بر سر آن با دو تن از اهالی وادی القری به نام‌های مصدر کبیر مولی حسن بن حسن و مروان بن عبدالملک مخاصمه کرد. عباس به نفع او حکم کرد و آن ملک به موقوفات ملحق شد. امام علی علیه السلام همچنین حقی در عین سکر داشت و نیز نهری که از چشمه‌ای در بیره سرچشمه می‌گیرد از موقوفات است. همچنین سرزمینی به نام الاحمر در حره‌الرجلا از ناحیه شعب زید نیز از آن ایشان است. یک بخش این وادی موقوفه است و بخش دیگر آن را نیز علی علیه السلام به مناع از طایفه بنی عدی بخشیده است. همه این ملک در دست آنان بود تا اینکه حمزه بن حسن از آنها شکایت کرد و نیمی از آنها را گرفت. وادی البیضا در حره‌الرجلا با مزارع و زمین‌های زیاد جزء موقوفات امیرمؤمنان علیه السلام بود. امیرمؤمنان علیه السلام چهار حلقه چاه در حره‌الرجلا به نام‌های ذات کمال، ذوات العشاء قعین، معید و رعوان داشت که جزء موقوفات آن حضرت بود. دره‌ای به نام رعیه در فدک بین دو زمین سنگلاخ حره، ملک امیرمؤمنان علیه السلام بود که در آن درختان خرما و آب‌های فراوانی بود و با چرخ از چاه آب می‌کشیدند؛ این دره نیز جزء موقوفات آن حضرت بوده است. (ابن شبه نمیری، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۱/۲۳۳-۲۳۵)

دره‌ای به نام الاسحسن در منطقه فدک از املاک آن حضرت بود که قبیله بنی فزاره ادعای مالکیت این منطقه را داشتند. این ملک در زمان ابن شبه در دست متولیان وقف و جزء موقوفات بوده است. امیرمؤمنان علیه السلام ملکی در ناحیه فدک در بالای حره‌الرجلا به نام القصبیه داشت. عبدالله بن حسن بن حسن این ملک را به بنی عمیر هم‌پیمان عبدالله بن جعفر واگذار کرد به شرط اینکه هرگاه محصول آن به سی صاع رسید یک ثلث آن صدقه



باشد و پس از انقراض بنی عمیر به موقوفات برگردد. این ملک در قرن سوم بر همین حال در دست متولیان وقف امیرمؤمنان علیه السلام بود. (ابن شبه نمیری، ۱۴۱۰هـ.ق، ۱/۲۳۳) ابن شهرآشوب می‌گوید: «امیرمؤمنان علیه السلام قریب به صد چاه و چشمه را به دست خود حفر کرد و همه را در راه خدا وقف کرد» (ابن شهرآشوب، ۱۳۷۹/۲، ۱۲۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳هـ.ق، ۲/۳۲). تعدادی از آنها با گذشت زمان هنوز نیز مورد استفاده قرار می‌گیرند. بسیاری از عالمان اهل سنت در آثار خود این چاه‌ها را با نام آبار علی می‌خوانند (ر.ک. ابن تیمیه حرانی، ۱۴۱۲هـ.ق، ۲/۳۱۴؛ سمهودی، ۲۰۰۶/۲۲۲ و ۳۰۹؛ شوکانی الیمنی، ۱۴۲۳هـ.ق، ۵/۲۲؛ شوکانی الیمنی، ۱۴۲۳هـ.ق، ۷/۲۶۳).

بغیبات نیز (ر.ک. یاقوت حموی، ۱۳۹۹/۱، ۴۶۹؛ بکری اندلسی، ۱۴۲۸هـ.ق، ۱/۲۶۲) رشته‌فناات‌هایی است که امیرمؤمنان علیه السلام در ینبع احداث کرد. بغیغه از نظر موقعیت جغرافیایی در چهار فرسخی ینبع از مشهورترین آبهای این منطقه است (بلذری، ۱۴۱۷هـ.ق، ۲/۲۰۶؛ کحاله، ۱۴۱۴هـ.ق، ۵/۳۱۸) و از سه چشمه به نام خیف‌الاراک، خیف لیلی و خیف بسطاس در آن نام برده‌اند (ابن شبه نمیری، ۱۴۱۰هـ.ق، ۱/۲۲۱؛ طوسی، ۱۳۶۴/۹، ۱۴۸). از این املاک درآمدهای درخور توجهی نصیب امیرمؤمنان علیه السلام می‌شد که آنها را صرف رسیدگی به فقرا، نیازمندان و کارهای خیر و عام‌المنفعه می‌کرد. یکی از آن کارها آزاد کردن هزار بنده بود (کلینی، ۱۴۰۷هـ.ق، ۵/۷۴). آن حضرت بخش مهمی از این املاک را برای مصرف در امور خیر وقف کرد. این املاک بعدها به موقوفات امیرمؤمنان علیه السلام مشهور شد. مرحوم کلینی صورت وقف‌نامه آن حضرت را آورده است که امیرمؤمنان در آن وصیت، بخشی از املاک و صدقات خود را به فقرا و غلامان و رعایای خود بخشید و سرپرستی و حق تصرف بخش دیگری از اموال و موقوفات خود را به ترتیب به امام حسن علیه السلام و سپس امام حسین علیه السلام و پس از ایشان به دیگر فرزندان و اولاد خود واگذار نمود (کلینی، ۱۴۰۷هـ.ق، ۷/۴۹).

## ۵. قضاوت‌های امیرمؤمنان علیه السلام

در منابع تاریخی آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امیرمؤمنان علیه السلام را برای قضاوت به سوی یمن فرستاد. هنگام رفتن، امیرمؤمنان علیه السلام عرض کرد: «یا رسول الله! من جوانم و سنم کم است و علمی به قضاوت ندارم». حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «خدا قلبت را هدایت می‌کند و زیانت را ثابت می‌گرداند. وقتی که دو نفر برای قضاوت نزد تو آمدند و مقابلت نشستند داوری نکن مگر اینکه سخن



هر دو طرف را بشنوی». امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «بعد از آن هیچ‌گاه در قضاوتی نلرزیدم» (بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۱۰۱/۲ - ۱۰۲؛ ابن‌سعد بغدادی، ۱۴۱۶ هـ.ق، ۲۵۷/۲؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۱۸/۱). بنا به نقل منابع فریقین، امیرمؤمنان علیه السلام در فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله افضی‌الأمه یعنی، تواناترین قاضی در میان امت اسلامی نامیده شده است (قاضی نعمان، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۹۱/۱؛ ابن‌شاذان قمی، ۱۳۶۳؛ مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۱۸/۱ و ۲۱۹/۷؛ دیلمی، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۲۱۲/۲). آن حضرت در عصر خلفا، عالی‌رتبه‌ترین قاضی در میان امت بود و همه، توانایی آن حضرت را در قضاوت قبول داشتند. روایت شده که عمر بارها گفته است: «لولا علی لهلك عمر؛ اگر علی علیه السلام نبود عمر هلاک می‌شد» (عیاشی سمرقندی، ۱۳۸۰/۱، ۷۵/۱، ۱۴۱۵ هـ.ق؛ کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۴۲۳/۷؛ صدوق، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۳۶/۴؛ طوسی، ۱۳۶۴، ۳۰۶/۶؛ طوسی، ۱۳۶۴، ۵۰/۱). همچنین گفته است: «پناه می‌برم به خدا از مشکلی که ابوالحسن در آن نباشد» (ابن‌سعد، ۱۴۱۶ هـ.ق، ۲۵۸/۲؛ ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۱۱۰۳/۳؛ ابن‌طاووس، ۱۴۰۰ هـ.ق، ۴۷۳/۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۴ هـ.ق). مرحوم شوشتری برای سخن اول خلیفه دوم، بیست طریق برای این اعتراف خلیفه دوم ذکر کرده است (ر.ک.، شوشتری، ۱۳۶۶، ۱۸۲/۸ و ۱۹۳). امیرمؤمنان علی علیه السلام برای امر قضاوت نیز بسیار توانا بود. ایشان در این باره فرمود: «اگر بر کرسی قضاوت تکیه زنم، بین پیروان تورات به توراتشان و با پیروان انجیل به انجیلشان و پیروان قرآن به قرآنشان حکم می‌کنم به طوری که همه به نطق آمده و بگویند علی به عین آنچه درباره ماست، داوری نمود» (هلالی عامری، ۱۴۲۰ هـ.ق، ۸۰۳/۲؛ حاکم حسکانی، ۱۴۱۱ هـ.ق، ۳۶۶/۱؛ اربلی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۱۲۹/۱ و ۱۳۰).

در زمان خلفا به‌ویژه عصر خلیفه دوم، عمر، قضاوت‌های زیادی از آن حضرت نقل شده و در خاطره مسلمانان به یادگار مانده است. (ر.ک.، کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۱۸۴/۴؛ کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۲۰۲/۷ و ۲۰۲/۲۰۲ و ۲۴۸؛ عیاشی سمرقندی، ۱۳۸۰/۱، ۷۵/۱؛ طبری امامی، ۱۴۱۳ هـ.ق؛ طبرسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۱۲۵/۱ و ۱۹۲؛ ابن‌تیمیه حرانی، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۲۱۲/۲؛ مغربی، ۱۳۸۳/۱، ۸۶/۱؛ مغربی، ۱۳۸۳/۲، ۴۵۳/۲) شیخ مفید در کتاب *الارشاد* برخی از قضاوت‌های آن حضرت را به ترتیب در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سه خلیفه اول آورده است (ر.ک.، مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۱۹۲/۱ - ۲۱۲). ابن حجر می‌گوید: «عمر همواره مسائل شرعی را از امیرمؤمنان علیه السلام می‌پرسید و اگر مشکلی پیش می‌آمد، می‌پرسید آیا علی اینجاست؟» (ابن حجر عسقلانی، بی‌تا، ۷۰/۷). امیرمؤمنان علیه السلام تا حد امکان سعی داشت در مرتبه اول، احکام اسلام اجرا شود. از این رو، اجرای حد بر ولید بن عقبه یعنی، برادر مادری عثمان را که کسی حاضر نمی‌شد او را شلاق بزند، برعهده گرفت



(ابن واضح، بی تا، ۱۶۵/۲)، در مرحله بعد، آن حضرت سعی داشت احکام اسلام به درستی اجرا شود و به کسی ظلم و ستم نشود. بعد از شهادت امیرمؤمنان علیه السلام نیز سنت قولی و فعلی آن حضرت در امر قضاوت به صورت راهکارهای قضایی در کتاب‌های مختلف شیعه و اهل سنت حفظ شده و کتاب‌های مستقلی در قضاوت‌های ایشان نوشته شده است.

مسلم در صحیح خود می‌نویسد: «در زمان ابن عباس کتابی درباره قضاوت‌های علی علیه السلام نوشته شد که ابن عباس بیشتر از یک ذرع از آن را محو کرد». (مسلم نیشابوری، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۱/۱۰) از جمله کتاب‌هایی که در فهرست شیخ طوسی و رجال نجاشی درباره قضاوت‌های ایشان آمده است عبارتند از: کتاب اسماعیل بن خالد (نجاشی، ۱۴۱۶ هـ.ق؛ طوسی، ۱۴۱۷ هـ.ق)، کتاب عبدالله بن احمد (نجاشی، ۱۴۱۶ هـ.ق)، کتاب محمد بن قیس بجلي (نجاشی، ۱۴۱۶ هـ.ق)، کتاب عبیدالله بن ابی رافع (طوسی، ۱۴۱۷ هـ.ق) و کتاب ابراهیم بن هاشم قمی (تستری، ۱۳۷۶) که موجود است. فتوا دادن در امور شرعی نیز یکی از امورات مهم امیرمؤمنان علیه السلام در عصر خلفای سه‌گانه بود (ابن واضح، بی تا، ۱۱۲، ۹۵ و ۱۲۳). مورخان آن حضرت را مهمترین مفتی در زمان این سه خلیفه دانستند هرچند افراد دیگری نیز فتوا می‌دادند، ولی آن حضرت در این باره مقام اول را داشت و عمر می‌گفت: «تا وقتی که علی علیه السلام در مسجد است کسی دیگر فتوا ندهد» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۱/۱۵). امیرمؤمنان علیه السلام با فتوا دادن سعی می‌کرد مانع پدید آمدن تحریف‌ها شود. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: عمر در زمان خلافتش به مردم دستور می‌داد که بر خفین مسح کنند. روزی شخصی با دستور او درحالی‌که وضویش را با مسح بر کفش انجام داده بود وارد مسجد شد و نماز خواند. امیرمؤمنان علیه السلام گردش را گرفت و به او فرمود: «آیا بدون وضو نماز می‌خوانی». او گفت: «عمر این‌گونه به من یاد داده است». حضرت دست او را گرفت و به سراغ عمر رفت و با صدای بلند فرمود: «بین این مرد چه چیزی از تو نقل می‌کند». عمر گفت: «بله من به او چنین گفتم؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله این‌گونه وضو می‌گرفت». امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «این قبل از نزول سوره مائده بوده است یا بعد از آن»، عمر گفت: «نمی‌دانم». امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «وقتی نمی‌دانی فتوا هم نده». (عیاشی سمرقندی، ۱۳۸۰، ۱/۲۹۷)

در روایت دیگری آمده است:

در زمان عمر مردم می‌گفتند که پیامبر صلی الله علیه و آله مسح بر خفین می‌کرد. در این هنگام امیرمؤمنان علیه السلام به ایشان فرمود که این عمل پیامبر صلی الله علیه و آله تنها قبل از نزول سوره

مائده بوده و پیامبر ﷺ پس از آن دیگر بر خفین مسح نکرد. (عیاشی سمرقندی، ۱۳۸۰،

۳۰۲/۱؛ طوسی، ۱۳۶۴، ۳۶۱/۱؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۱۶۶/۲ و ۱۶۷)

کلینی نقل کرده است که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «من مسح بر روی کفش را حرام کردم». (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۶۱/۸؛ حرعاملی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۴۵۸/۱) در زمان عمر در مورد وجوب غسل جنابت یا عدم وجوب آن وقتی که منی از مرد خارج نشده است، اختلاف شد. خلیفه دوم مهاجرین و انصار را جمع کرد و از آنها در این باره پرسش کرد. انصار گفتند که آب نیاز به آب دارد (یعنی، غسل بر او واجب نیست)، اما مهاجران گفتند در برخورد دو ختنه‌گاه، غسل واجب می‌شود. عمر از امیرمؤمنان علیه السلام درخواست نظر و فتوا کرد و امام علیه السلام فرمود: «آیا حد و رجم را بر چنین فردی (در صورت زنا) واجب می‌دانید، ولی یک من آب بر او لازم نیست که با آن غسل کند». عمر پس از شنیدن نظر مهاجر و انصار گفت: «نظر انصار را رها کنید که رأی مهاجرین درست است» (طوسی، ۱۳۶۴، ۱۱۹/۱؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ۳۶۸/۲).

## ۶. مشورت دادن به خلفا

همکاری‌های امیرمؤمنان علیه السلام و سایر ائمه با دستگاه خلافت در راستای مصلحت اسلام انجام می‌گرفت. (ر.ک.، ثقفی کوفی، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۲۰۲/۱؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۹۵/۶؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۱۵۱/۱۷؛ طبری امامی، ۱۴۱۵ هـ.ق) آن حضرت همواره می‌کوشید اسلام و مسلمانان را نصرت و یاری دهد؛ زیرا گاهی دستگاه خلافت در مواجهه با دشمنان به حمایت امیرمؤمنان علیه السلام نیاز داشت که در این صورت امیرمؤمنان علیه السلام از ارائه مشورت‌هایی که باعث تقویت جبهه مسلمانان شود، دریغ نمی‌کرد.

## ۶-۱. امور مربوط جنگ

امیرمؤمنان علیه السلام حکومت خلفای قبل از خود را به هیچ وجه به رسمیت نمی‌شناخت و اگر بیعتی انجام داد به دلیل مصالح اسلام بود. همچنین سعی می‌کرد کاری نکند که موجب تقویت و یا نشان از مشروعیت و پذیرش حکومت خلفا باشد. بنابراین، امیرمؤمنان علیه السلام هیچ‌گاه در فتوحات آنها شرکت نکرد. ابن تیمیه می‌نویسد: «امیرمؤمنان علیه السلام در هیچ‌یک از جنگ‌های مربوط به فتوحات خلفا حضور نداشت» (ابن تیمیه حرانی، ۱۴۰۶ هـ.ق، ۱۹۹/۷؛ ابن تیمیه حرانی،



۱۴۲۲ هـ.ق، ۴/۴۹۳؛ رنجبر، ۱۳۸۲؛ زیرا فتوحات نوعی کار حکومتی و کشورگشایی بود نه مثل جنگ‌های پیامبر ﷺ که کار دینی و دعوت به اسلام بود. حتی فرزندان آن حضرت نیز هیچ‌گاه در جنگ‌های عصر خلفای اولیه شرکت نکردند (بلاذری، ۱۹۸۸؛ عصفری، ۱۴۱۴ هـ.ق).

آن حضرت همواره می‌کوشید اسلام و مسلمانان را یاری دهد و با وجود مخالفت بنیادین و ماهوی امیرمؤمنان ﷺ با خلفا و مشروعیت حکومت و رویه آنها یعنی، حمایت معنوی و نظرات مشورتی حضرت علی ﷺ در چگونگی مقابله با معاندان اسلام نمی‌توانست مورد غفلت و بی‌توجهی خلفا و کارگزارانشان در عصر پس از رسول خدا ﷺ باشد و دست‌گاه خلافت در مواجهه با دشمنان خارجی اسلام و مرتدان به حمایت و مشورت امیرمؤمنان ﷺ نیاز داشت. (مفید، ۱۴۱۴ هـ.ق؛ صدوق، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۲/۳۷۴) با این شرایط بود که امیرمؤمنان ﷺ از ارائه مشورت‌هایی که باعث تقویت جبهه مسلمانان شود، دریغ نمی‌کرد چنانکه یعقوبی نقل کرده است که امیرمؤمنان ﷺ به ابوبکر پیشنهاد اعزام سپاه به سوی شام را داد (ابن‌واضح یعقوبی، بی‌تا، ۲/۱۳۳). در نهج‌البلاغه آمده است:

عمر از آن حضرت درباره رفتن به جنگ رومی‌ها مشورت خواست و آن حضرت فرمود: «تو خود اگر به سوی این دشمنان روانه شوی و در برخورد ایشان مغلوب گردی برای مسلمانان شهرهای دوردست و سرحد‌ها پناهی نمی‌ماند. بعد از تو مرجعی نیست که به آنها مراجعه نمایند، پس مرد جنگ دیده و دلیری به سوی ایشان بفرست و به همراه او کسانی را روانه کن که طاق‌بلا و سختی جنگ را داشته و پند و اندرز را پذیرا باشند، پس اگر خداوند تو را غالب گردانید همان است که میل داری و اگر واقعه دیگری پیش آید تو یاور و پناه مسلمانان خواهی بود». (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ هـ.ق، خطبه ۱۳۴)

هنگامی که عمر از آن جناب درباره رفتن خود به جنگ ایرانیان نظر خواست

حضرت ﷺ فرمود:

تو مانند قطب آسیا باش و جنگ را توسط عرب‌ها بگردان و خود به کارزار نرو؛ زیرا اگر تو از اینجا بیرون روی عرب‌ها از اطراف و نواحی با تو عهد شکسته و فساد و تباهی می‌کنند و کار به جایی می‌رسد که حفظ مرکز از رفتن به کارزار برای تو مهم‌تر می‌شود. ایرانی‌ها نیز وقتی تو را ببینند، می‌گویند: «این رهبر عرب است. اگر او را از بین ببریم، آسوده می‌شویم و این فکر حرص ایشان را برای جنگ با تو زیاد می‌کند». (نهج‌البلاغه،

## ۶-۲. تأسیس تاریخ هجری- قمری

مورخان نقل کرده‌اند که از مشورت‌های مهم امیرمؤمنان علیه السلام به خلفا پیشنهاد آن حضرت درباره منشأ تاریخ مسلمانان است. (بخاری، ۱۴۲۴هـ.ق؛ سیوطی، ۱۴۱۱هـ.ق؛ ابن طاووس، ۱۴۰۹هـ.ق، ۵۴۲/۲) در زمان خلیفه دوم، عمر، به خاطر اشتباهاتی که درباره ماه‌های سال در نامه‌های کارگزاران رخ داده بود نیاز به وضع تاریخ احساس شد. عمر، اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله را جمع کرد و از آنها مشورت خواست که برخی مبدأ تاریخ سایر ملت‌ها برخی سال تولد پیامبر صلی الله علیه و آله و برخی سال بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله را پیشنهاد دادند، ولی امیرمؤمنان علیه السلام پیشنهاد داد که مبدأ تاریخ، سال هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه باشد که مورد موافقت قرار گرفت (ابن‌واضح، بی‌تا، ۱۴۵/۲؛ مسعودی، بی‌تا، ص ۲۵۲). یعقوبی آن را در سال شانزدهم هجری (ابن‌واضح، بی‌تا، ۱۴۵/۲) و مسعودی آن را در سال هفدهم یا هجدهم هجری دانسته است (مسعودی، بی‌تا). برخی از مورخان معتقدند که خود پیامبر صلی الله علیه و آله اول هجرت را مبدأ تاریخ قرار داده است. طبری می‌گوید: «وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه آمد دستور مبدأ تاریخ را داد». در این باره روایتی را نیز به طور مسند از زهری نقل کرده است که می‌گوید: «مردم از ابتدای هجرت نامه‌ها را با ماه تاریخ‌گذاری می‌کردند تا اینکه سال اول تمام شد». سپس می‌گوید: «گفته شده نخستین کسی که در اسلام تاریخ‌گذاری کرده عمر بن خطاب بوده است»، سپس بعد روایت آن را به تفصیل ذکر می‌کند (طبری، ۱۳۸۷/۱، ۳۵۵).

مسعودی و ابن حجر عسقلانی نیز روایت زهری را نقل کرده‌اند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از هجرت دستور داد نامه‌ها از ربیع‌الاول تاریخ‌گذاری شوند (مسعودی، بی‌تا؛ ابن حجر عسقلانی، بی‌تا، ۲۰۸/۷)، البته مسعودی این روایت را تضعیف می‌کند. قلقشندی می‌گوید: «ابتدای تاریخ‌گذاری از همان سال اول هجرت بود» (قلقشندی، ۱۹۸۱، ۲۰۶/۶). سخاوی می‌گوید: «ابن عساکر از انس نقل کرده است که ابتدای تاریخ از هنگام آمدن پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه بوده است» (سخاوی، بی‌تا). سهیلی معتقد است که صحابه، تاریخ‌گذاری از آغاز هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله (ماه ربیع‌الاول) را از کلمه اول یوم در سوره توبه فهمیده‌اند و خوب فهمیده‌اند (سهیلی، ۱۴۱۲هـ.ق، ۲۵۵/۴). عبدالحی کتانی از علمای مغرب، استدلال مفصلی با استناد به برخی گزارش‌های تاریخی درباره اینکه خود پیامبر صلی الله علیه و آله واضع تاریخ هجری بود، آورده است (کتانی، بی‌تا، ۱۷۳/۱).

### ۳-۶. امور زمین های عراق

از مشورت های امیرمؤمنان علیه السلام به عمر، درباره وضعیت زمین های عراق است. تا سال نوزدهم هجری عراق به همراه سرزمین های دیگر فتح شده بود. نیاز بود وضعیت زمین های کشاورزی عراق که توسط مجاهدان اسلام فتح شده بود به دلیل نزدیکی به حجاز و پردرآمد بودن، روشن شود. یعقوبی نوشته است:

عمر با اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره سواد کوفه مشورت کرد. بعضی از آنها گفتند که آن را به میان ما تقسیم کن. وقتی از امیرمؤمنان علیه السلام نظر خواست، آن حضرت فرمود: «اگر این زمین ها را امروز میان مسلمانان تقسیم کنی برای کسانی که بعد از ما می آیند چیزی باقی نمی ماند، ولی تو آنها را در دستان صاحبانشان باقی بگذار تا روی آن کار کنند و درآمد آن هم عاید ما شود و هم عاید کسانی که بعد از ما می آیند». عمر گفت: «خدا به تو توفیق دهد. همین نظر درست است و بعد از آن عثمان ابن حنیف و حذیفه بن یمان را فرستاد تا زمین های سواد عراق را مساحت کرده و خراج بر آن ببندند». (ابن واضح یعقوبی، بی تا، ۲/۱۰۴)

### ۷. شرکت در شورای شش نفره

امیرمؤمنان علیه السلام یکی از شش نفری بود که عمر آنها را مأمور کرده بود که طی سه روز یک نفر را از میان خودشان برای خلیفه انتخاب کنند و به ابوطلحه انصاری به همراه پنجاه نفر دستور داده بود که در صورت تأخیر بعد از سه روز اگر چهار نفر نظری دادند و دونفر مخالف شدند آن دونفر را گردن بزند و اگر سه نفر توافق کردند و سه نفر مخالفت کردند سه نفری که عبدالرحمن در میان ایشان نیست، گردن بزند و اگر سه روز گذشت و بر کسی توافق حاصل نکردند همه ایشان را گردن بزند. (ابن واضح یعقوبی، بی تا، ۲/۵۰) از نحوه انتخاب اعضای شورا توسط عمر از ابتدا مشخص بود که امیرمؤمنان علیه السلام در آن شورا، زمینه ای برای جلب رأی آنها ندارد. بنابراین، عباس، عموی آن حضرت، که در آن زمان زنده بود، پیشنهاد داد که ایشان در شورا شرکت نکنند. حضرت علیه السلام فرمود:

می خواهد تناقض عمل عمر با حدیثی که روایت کرده است را ثابت کند که روایت کرده بود که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «نبوت و امامت در یک خاندان جمع نمی شود» و اکنون خود یکی از بنی هاشم را که نبوت در آن خاندان بود برای خلافت کاندیدا قرار داده است. (صدوق، ۱۳۸۵/۱، ۱۳۲۷/۱؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۱/۱۸۵)



امیرمؤمنان علیه السلام در شورای تعیین خلافت، فارغ از توصیه و نقشه سیاسی تعیین شده توسط خلیفه دوم، عمر، نصوص دال بر امامت و افضلیت خود را به آنها گوشزد و اتمام حجت کرد که به حدیث مناشده معروف شده است. (صدوق، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۲/۵۵۴-۵۶۳؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۱۶۷/۶) بعد از آن وقتی نوبت به رأی‌گیری رسید، زبیر به نفع امیرمؤمنان علیه السلام و طلحه به نفع عثمان و سعدابن ابی وقاص با عبدالرحمن بن عوف کنار کشیدند و عبدالرحمن نیز خواست با یکی از دو نفر بیعت کند که امیرمؤمنان علیه السلام شرط عمل به سیره شیخین را نپذیرفت، ولی عثمان آن را قبول کرد، پس با عثمان بیعت شد (طبری، ۱۳۸۷، ۳/۲۹۷). البته عثمان هیچ‌گاه به سیره شیخین پایبند نماند و خود عبدالرحمن بن عوف به این مسئله اعتراض داشت و در نهایت از او قهر کرد و در حال قهر از او از دنیا رفت (ابن‌واضح، بی‌تا، ۲/۱۶۲؛ مسعودی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۳/۳۳۸).

## ۸. تلاش برای اصلاح امور در عصر عثمان

امیرمؤمنان علیه السلام در زمان حکومت عثمان مانند عصر حکومت دو خلیفه پیش، فعالیت‌های علمی و قضایی خود را ادامه داد و اگر خلافتی می‌دید، تذکر می‌داد چنانکه در ابتدای حکومت عثمان به او تذکر داد که باید عبیدالله بن عمر را به دلیل کشتن هرمزان (نصرین مزاحم، ۱۴۰۴ هـ.ق) قصاص کند، ولی او نپذیرفت و گفت: «دیروز پدرش را کشتند و من امروز پسرش را بکشم. متولی دم هرمزان من هستم و از بیت‌المال دیه او را پرداخت می‌کنم» (ابن‌واضح، بی‌تا، ۲/۱۶۳ و ۱۷۴؛ بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۲/۲۹۴). آن حضرت در منی نیز نماز را شکسته می‌خواند و دستور عثمان را مبنی بر تمام بودن نماز در آنجا قبول نداشت (ابن حزم اندلسی، بی‌تا، ۴/۲۷۰؛ کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۴/۵۱۸؛ جصاص، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۳/۲۳۲). علاوه بر امیرمؤمنان علیه السلام صحابه دیگری مانند عبدالله بن مسعود، عبدالرحمن بن عوف و عمران بن حصین نیز با عثمان مخالفت کردند و نماز دو رکعتی در منی خواندند (مسلم نیشابوری، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۱/۳۱۰؛ ابن ابی شیبه، ۱۴۲۹ هـ.ق، ۲/۳۳۸؛ طبرانی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۱۰/۱۱۵؛ طبرانی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۱۸/۲۰۹؛ امینی، ۱۴۱۶ هـ.ق، ۸/۹۸).

زمانی عثمان به ایشان اعتراض کرد که چرا فرمان عمر را مبنی بر ترک حج تمتع رعایت نمی‌کند آن حضرت فرمود: «من نمی‌توانم سیره و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را به خاطر سخن یک نفر ترک کنم».





(بخاری، ۱۴۲۴ه.ق، ۱۵۳/۲، نسائی، ۱۴۱۱ه.ق، ۱۵/۲، طوسی، ۱۳۶۴، ۸۵/۵ و ۸۶) امام صادق (ع) در روایتی فرمود:  
بین امیرمؤمنان (ع) و عثمان در ارث میتی که خویشاوند پدری (عصبه) نداشت،  
اختلاف بود. حضرت امیر (ع) اعتقاد داشت به دلیل آیه ۷۵ سوره انفال خویشاوندان  
نسبی این فرد ارث می‌برند، ولی عثمان آن را قبول نداشت و ارث چنین فردی را در  
ملک حاکم می‌دانست. (عیاشی سمرقندی، ۱۳۸۰، ۷۱/۲، طوسی، ۱۳۶۴، ۳۲۷/۹ و ۳۹۶)

البته عثمان در جریان سقیفه نقش بارزی نداشت و جزو کسانی نبود که به خانه  
آن حضرت هجوم آوردند (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ه.ق، ۲۴/۹) و حتی به حق آن حضرت در حکومت  
اقرار می‌کرد (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ه.ق، ۱۵/۹). با این حال از وقتی خلاف کاری‌های سیاسی عثمان  
شتاب گرفت، اعتراض امیرمؤمنان (ع) به عثمان شدیدتر شد؛ مانند مسلط کردن بنی‌امیه  
بر مناصب حکومتی و اعطای بیت‌المال به آنها و بدرفتاری با برخی از صحابه پیامبر (ص) و  
از جمله ابن‌مسعود، ابوذر و عمار که موجب اعتراض آن حضرت شد و اطرافیان عثمان که  
از بنی‌امیه بودند و کینه امیرمؤمنان (ع) را در دل داشتند به این اختلاف‌ها دامن می‌زدند  
(ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ه.ق، ۱۳/۹).

امیرمؤمنان (ع) در زمان حکومت عثمان جایگاه خود را بازیافته بود. گذشت زمان و  
نمایان شدن فضایل آن حضرت و تضعیف جایگاه عثمان، حضرت علی (ع) را در جایگاه  
محوری خود نشانده. عثمان اعتراض‌های مردم را تحمل نمی‌کرد و حتی انتظار داشت امام  
علی (ع) از او دفاع کن تا جایی که شبی عثمان به خانه عباس رفت و درخواست کرد که میان  
او و امیرمؤمنان (ع) میانجی‌گری کند تا اختلافشان برداشته شود، ولی بعد از رفتن، دوباره  
برگشت و گفت که دست نگه دارد (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ه.ق، ۱۳/۹). البته امام (ع) بر تندروری‌های  
عثمان صبر می‌کرد و به‌طور مکرر راه حل منطقی برون‌رفت از مشکلات را به او می‌داد، ولی  
اطرافیان‌ش که در نهایت موجب سقوط حکومت او شدند، نمی‌گذاشتند به خیرخواهی‌ها و  
توصیه‌های امیرمؤمنان (ع) عمل کند.

## ۹. نتیجه‌گیری

امیرمؤمنان (ع) در بیست و پنج سال بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص) هر چند در رأس رهبری  
سیاسی جامعه نبود، اما یکی از تأثیرگذارترین افراد جامعه بود و در استقرار جامعه جدید



اسلامی نقش بسیار ارزنده‌ای داشت. آن حضرت سهم زیادی در حیات علمی جامعه اسلامی داشت و در رأس کسانی بود که سنت پیامبر ﷺ را به نسل بعدی منتقل کرد و بخشی از مشکلات قضایی جامعه نوپای اسلامی به دست ایشان حل می‌شد. علاوه بر آن، حضرت میراث اقتصادی قابل توجهی برای اهل بیت ﷺ و جامعه اسلامی به یادگار گذاشت و در امور سیاسی و نظامی مشورت‌های ارزنده‌ای به خلفا ارائه داد و گاهی نیز خطاهای آنها را گوشزد می‌کرد. تاریخ گواهی می‌دهد که علی ﷺ یک عنصر فعال در دوره مذکور بود برای اصلاح امور فرهنگی، سیاسی و اجتماعی تلاش کرده است.

### فهرست منابع

- \* قرآن کریم (۱۴۱۸ ه.ق). مترجم: فولادوند، محمد مهدی. تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- \* نهج البلاغه (۱۴۱۴ ه.ق). محقق: صبحی صالح. قم: هجرت.
۱. ابن ابی الحدید، عزالدین (۱۴۰۴ ه.ق). شرح نهج البلاغه. محقق: ابوالفضل ابراهیم، محمد. قم: دارالکتب العلمیه.
  ۲. ابن ابی شیبیه، عبدالله بن محمد بن ابراهیم (۱۴۲۹ ه.ق). المصنف فی الحدیث والآثار. مصحح: محمد لحام، سعید. بیروت: دارالفکر.
  ۳. ابن تیمیه حرانی، احمد بن عبدالحلیم دمشقی (۱۴۰۶ ه.ق). منهاج السنه النبویه. محقق: رشاد سالم، محمد. بی‌جا: جامعه محمد بن سعود.
  ۴. ابن تیمیه حرانی، احمد بن عبدالحلیم دمشقی (۱۴۱۲ ه.ق). شرح العمده. محقق: سعود بن صالح العطیشان. ریاض: مکتبه العبیکان.
  ۵. ابن تیمیه حرانی، احمد بن عبدالحلیم دمشقی (۱۴۲۲ ه.ق). جامع الفتاوی و الرسائل. محقق: رشاد سالم محمد. ریاض: دارالعتا.
  ۶. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (بی‌تا). فتح الباری شرح صحیح البخاری. بیروت: دارالمعرفه.
  ۷. ابن حزم اندلسی، علی بن احمد (بی‌تا). المحلی بالآثار. بیروت: دارالفکر.
  ۸. ابن سعد بغدادی، محمد (۱۴۱۶ ه.ق). الطبقات الکبری. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
  ۹. ابن شاذان قمی، ابوالفضل شاذان بن جبرئیل (۱۳۶۳). الفضائل. قم: انتشارات شریف رضی.
  ۱۰. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۸۰). معالم العلماء. نجف: منشورات المطبعه الحیدریه.
  ۱۱. ابن طاووس، سید علی بن موسی (۱۴۰۰ ه.ق). الطرائف فی معرفه مذاهب الطوائف. قم: مطبعه الخیام.
  ۱۲. ابن طاووس، سید علی بن موسی (۱۴۰۹ ه.ق). اقبال الاعمال. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
  ۱۳. ابن عبدالبر، ابو عمرو یوسف بن عبدالبر قرطبی (۱۴۱۲ ه.ق). الاستیعاب فی معرفه الاصحاب. محقق: بجاوی، علی محمد. بیروت: دارالجهیل.
  ۱۴. ابن شبه نمیری، عمر بن شبه (۱۴۱۰ ه.ق). تاریخ المدینه المنوره. محقق: فهیم محمد شلتوت. قم: دارالفکر.
  ۱۵. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹). مناقب آل ابی طالب. محقق: رسولی، هاشم. قم: علامه.
  ۱۶. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۴۱۰ ه.ق). متشابه القرآن و مختلفه. قم: انتشارات بیدار.
  ۱۷. ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله (بی‌تا). حلیه الاولیا و طبقات الاصفیا. قاهره: دارالقری.
  ۱۸. اربلی، علی بن عیسی (۱۴۰۵ ه.ق). کشف الغمه فی معرفه الائمه ﷺ. بیروت: دارالاضواء.
  ۱۹. امین عاملی، سید محسن (۱۴۰۳ ه.ق). اعیان الشیعہ. محقق: سید حسن امین. بیروت: دارالتعارف.
  ۲۰. امینی، عبدالحسین (۱۴۱۶ ه.ق). الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب. بیروت: دارالکتب العربی.
  ۲۱. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۴ ه.ق). التاریخ الاوسط. محقق: یحیی مراد. بیروت: دارالکتب العلمیه.
  ۲۲. برقی، احمد بن محمد (۱۴۱۹ ه.ق). رجال البرقی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
  ۲۳. بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر (۱۴۱۷ ه.ق). اصول الدین. بیروت: دارالفکر.



۲۴. بکری اندلسی، عبدالله بن عبدالعزیز (۱۴۲۸ هـ.ق). معجم ما استعجم من اسماء البلاد و المواضع. محقق: مصطفی سقا. دمشق: داربیروت.
۲۵. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ هـ.ق). انساب الاشراف. محقق: سهیل زکار و ریاض زکلی. بیروت: دارالفکر.
۲۶. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۸۸). فتوح البلدان. بیروت: دار و مکتبه الهلال.
۲۷. تستری، محمد تقی (۱۳۷۶). قضاوت های امیرالمومنین علی (علیه السلام). مترجم: موسوی جزایری، علی محمد. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۸. ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد (۱۴۱۰ هـ.ق). الغارات. محقق: حسینی ارموی، سیدجلال الدین. قم: دارالکتاب الاسلامی.
۲۹. حصاص، احمد بن علی (۱۴۱۵ هـ.ق). احکام القرآن. محقق: عبدالسلام محمد. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۰. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله (بی تا). کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون. محقق: مرعشی نجفی، سیدشهاب الدین. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۳۱. حاکم حسکانی، عبدالله بن عبدالله (۱۴۱۱ هـ.ق). شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الآیات النازله فی اهل البيت (علیهم السلام). محقق: محمودی، محمدباقر. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۲. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ هـ.ق). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
۳۳. حلبی، علی بن برهان (۱۴۰۰ هـ.ق). السیره الحلبیه. بیروت: دارالمعرفه.
۳۴. دلمی، حسن بن محمد (۱۴۱۲ هـ.ق). ارشاد القلوب الی الصواب. قم: منشورات الشریف الرضی.
۳۵. ذکاوتی قراگزلو، علیرضا (۱۳۸۴). نظام اداری مسلمانان در صدر اسلام. مترجم: نظام الحکومه النبویه. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳۶. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (۱۴۱۴ هـ.ق). سیر اعلام النبلا. محقق: شعیب ارنأووط. بیروت: مؤسسه الرساله.
۳۷. رنجبر، محسن (۱۳۸۲). مواضع امام علی (علیه السلام) در برابر فتوحات خلفا. نشریه تاریخ درآیین پژوهش، ۲، ۵۳-۸۶.
۳۸. سخاوی، محمد بن عبدالرحمن (بی تا). الاعلان بالتوبیخ لمن ذم التاريخ. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۹. سمهودی، علی بن احمد (۲۰۰۶). وفاء الوفاء باخبار دارالمصطفی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۰. سهیلی، عبدالرحمن (۱۴۱۲ هـ.ق). الروض الانف فی شرح السیره النبویه. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۴۱. سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۹ هـ.ق). تدریب الراوی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۲. سیوطی، جلال الدین (۱۴۱۱ هـ.ق). تاریخ الخلفا. قم: منشورات الرضی.
۴۳. شوشتری، قاضی نورالله (۱۳۶۶). احقاق الحق وازهاق الباطل. اصفهان: کتابخانه عمومی امیرالمؤمنین (علیه السلام).
۴۴. شوکانی الیمنی، محمد بن علی (۱۴۲۳ هـ.ق). نیل الاوطار. محقق: عصام الدین الصباطی. مصر: دارالحديث.
۴۵. صدوق، محمد بن علی (۱۳۸۵). علل الشرائع. محقق: بحر العلوم، سید محمدصادق. النجف الاشرف: المکتبه الحیدریه.
۴۶. صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۳ هـ.ق). الخصال. محقق: غفاری، علی اکبر. قم: نشر اسلامی.
۴۷. صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ هـ.ق). من لایحضره الفقیه. محقق: غفاری، علی اکبر. قم: نشر اسلامی.
۴۸. طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۴۰۴ هـ.ق). المعجم الکبیر. محقق: حمدی سلفی. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۴۹. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ هـ.ق). الاحتجاج. محقق: موسوی خراسان، سیدمحمدباقر. مشهد: نشر المرتضی.
۵۰. طبری امامی، محمد بن جریر (۱۴۱۳ هـ.ق). دلائل الامامه. قم: مؤسسه البعثه.
۵۱. طبری امامی، محمد بن جریر (۱۴۱۵ هـ.ق). المسترشد فی امامه امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام). محقق: محمودی، احمد. تهران: مؤسسه فرهنگ اسلامی کوشانپور.
۵۲. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷). تاریخ الامم والملوک. محقق: محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: دارالتراث.
۵۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۴). تهذیب الاحکام. محقق: موسوی خراسان، سیدحسن. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۴. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۵ هـ.ق). رجال الطوسی. محقق: قیومی، جواد. قم: نشر اسلامی.
۵۵. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷ هـ.ق). الفهرست. محقق: قیومی، جواد. قم: مؤسسه نشر الفقاهه.
۵۶. عصفری، خلیفه بن خیاط (۱۴۱۴ هـ.ق). تاریخ خلیفه ابن خیاط. محقق: سهیل زکار. بیروت: دارالفکر.
۵۷. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ هـ.ق). نهج الحق وکشف الصدق. محقق: صدر، سیدرضا، و حسینی، عین الله. قم: دارالهجره.
۵۸. عباسی سمرقندی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰). کتاب التفسیر (تفسیر عیاشی). محقق: رسولی محلاتی، سید هاشم. تهران: چاپخانه علمیه.
۵۹. قلقشندی، احمد بن علی (۱۹۸۱). صبح الاعشی فی صناعه الانشا. محقق: عبدالقادر زکار. دمشق: وزاره الثقافه.

۶۰. کتانی، سید محمد عبدالحی (بی تا). نظام الحکومه النبویه (التراپیب الاداریه). بیروت: داراحیاء التراث العربیه.
۶۱. کحاله، عمر رضا (۱۴۱۴ هـ.ق). معجم قبائل العرب. بیروت: مؤسسه الرساله.
۶۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ هـ.ق). الکافی. محقق: غفاری، علی اکبر. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۶۳. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ هـ.ق). بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار علیهم السلام. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۶۴. مسعودی، علی بن حسین (۱۴۰۹ هـ.ق). مروج الذهب و معادن الجوهر. محقق: اسعد داغر. قم: دارالهجره.
۶۵. مسعودی، علی بن حسین (بی تا). التنبییه والاشراف. بیروت: دارصاوی.
۶۶. مسلم نیشابوری، مسلم بن حجاج (۱۴۱۴ هـ.ق). صحیح مسلم. بیروت: دارالفکر.
۶۷. مغربی، قاضی نعمان بن محمد تمیمی (۱۳۸۳). دعائم الاسلام. محقق: آصف فیضی. القاهره: دارالمعارف.
۶۸. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۴ هـ.ق). الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد. محقق: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لتحقیق التراث. بیروت: دارالمفید.
۶۹. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ هـ.ق). الافصاح فی الامامه. قم: المؤتمر العالمی لألفیه الشیخ المفید.
۷۰. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی (۱۴۱۶ هـ.ق). رجال النجاشی. محقق: شبیری زنجانی، سید موسی. قم: نشر اسلامی.
۷۱. نسائی، احمد بن شعیب (۱۴۱۱ هـ.ق). السنن الکبری. محقق: بنداری، سلیمان، و سید کسروی حسن. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۷۲. هلالی عامری، سلیم بن قیس (۱۴۲۰ هـ.ق). کتاب سلیم. محقق: انصاری، محمدباقر. قم: نشر الهادی.
۷۳. یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۳۹۹). معجم البلدان. بیروت: داراحیاء التراث العربی.

